

گذشت پذیری جرائم در پرتو مبانی حقوق کیفری

هادی رستمی*

استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۵/۱۲ - تاریخ تصویب: ۱۴۰۰/۱۲/۲۲)

چکیده

جرم‌انگاری و کیفرگذاری در سطح نظری بیشتر براساس اهداف و دغدغه‌هایی همچون اجرای عدالت یا حفظ نظم اجتماعی توجیه می‌شود. در این زمینه، جرائم و مجازات‌ها دارای کارکرد عمومی و غیرقابل گذشت محسوب شده و پدیده‌ای به نام «جرائم قابل گذشت»، آن‌سان که در قوانین کیفری ایران پیش‌بینی شده است، مورد توجه نبوده و سنت نظریه‌پردازی با این پدیده بیگانه است. حتی در نظریه نوظهور عدالت ترمیمی که بیشتر بر محور حقوق بزه‌دیده متمرکز است، صرف‌نظر از مدل‌های ناب‌خواه آن، جرم همچنان پدیده‌ای عمومی و غیرقابل گذشت محسوب می‌شود. ترویج مصالحه در فرایند نشست‌های ترمیمی، صرف‌نظر از مناقشات فلسفی پیرامون آن، در عمل موجب حذف مجازات‌ها نمی‌شود و سیاست برخی از نظام‌های عدالت کیفری، اعمال نهادهای ارفاقی یا تعیین جایگزین‌های تعقیب در فرض تحقق مصالحه است. قانونگذار ایران، با گذشت‌پذیر کردن افراطی جرائم در سال‌های اخیر، منافع عمومی را نادیده گرفته است. این رویکرد که با مبانی جرم‌انگاری در تعارض است، می‌تواند به کالاهای حقوق کیفری، خصوصی‌سازی و قیمت‌گذاری بر مجازات‌ها توسط طرفین و گاه در عمل به فشار بر بزه‌دیدگان یا فریب آنها بینجامد. بدیل مناسب، جرم‌زدایی از این رفتارها و برخورد مدنی با آنها یا اعمال نهادهای ارفاقی در صورت گذشت یا مصالحه است.

واژگان کلیدی

بخشیدن، بزه‌دیده، جرم‌انگاری، شاک، گذشت‌پذیر، گذشت، مجازات.

* h.rostami@basu.ac.ir

ORCID iDs: <https://orcid.org/0000-0003-4383-4331>

مقدمه

قابل گذشت بودن جرائم و ضرورت طرح شکایت از سوی شاکی (بزه‌دیده) برای تعقیب دعوای کیفری به لحاظ تاریخی، مربوط به دوران انتقام خصوصی و جامعه ماقبل مدرن است. در این معنا، جرم یک پدیده خصوصی میان طرفین درگیر (شاکی و متهم) است و سرنوشت دعوای کیفری را آنها رقم می‌زنند. با تحولات جوامع و گذار از زندگی قبیله‌ای و عشیره‌ای به جوامع منسجم و سازمان‌یافته و تشکیل دولت و نقش‌آفرینی آن در برقراری نظم اجتماعی، جرم به تدریج تغییر ماهیت می‌دهد و از یک پدیده خصوصی به مسئله عمومی و معضل همگانی تبدیل می‌شود. در چشم‌انداز جدید، جرم‌انگاری، کیفرگذاری، تعقیب بزه‌کاران، محاکمه و اجرای مجازات به دولت واگذار شده و نقش بزه‌دیده در فرایند کیفری به طرح دعوای خصوصی، یعنی ضرر و زیان ناشی از جرم، محدود می‌گردد. بدین‌سان، با افول دوره انتقام خصوصی و تشکیل دولت‌های متمرکز، پدیده «جرم قابل گذشت» کمرنگ و رو به زوال می‌گذارد. در قوانین حمورابی، به‌عنوان یکی از قدیمی‌ترین کدهای جزایی، تمام جرم‌ها غیر از یک مورد^۱، ماهیت گذشت‌ناپذیر دارند. براساس پژوهش برخی حقوقدانان، در تمام دوره‌های ایران باستان (هخامنشیان و ساسانیان) جرائم جملگی قابل تعقیب و مجازات تلقی می‌شدند (آشوری، ۱۳۹۵: ۲۷۵).

با ورود به عصر روشنگری و آغاز سنت نظریه‌پردازی پیرامون حقوق کیفری و نظام ضمانت‌اجراها، توجیه جرم‌انگاری^۲ و کیفرگذاری بر پایه اصول محدودکننده آزادی و با تکیه بر هنجارهای اساسی اجتماع و پارادایم «نظم عمومی» صورت می‌گیرد. در واقع، الگوی مسلط برای توجیه جرم شناختن رفتار و مشروعیت بخشیدن به اجبار دولتی، دغدغه‌ها و ملاحظات اجتماعی است که در چارچوب «اصول» مشخص عرضه می‌شوند و در این میان، منافع یک شخص یا طبقه خاص لحاظ نمی‌گردد. نظام جرم‌انگاری به اراده بزه‌دیده و منافع او محدود و هنجارها و ارزش‌های عمومی را پژوهاک می‌دهد. حتی در نظریه‌های عدالت ترمیمی که نوظهورترند و بیشتر به دنبال مصالحه و سازش بین طرفین درگیرند، جرم بیش یا کم موضوع حقوق عمومی است و حق جامعه در فرایند مصالحه محفوظ می‌ماند (ک: Gabbay, 2005: 358, 380-381).

بنابراین، از منظر مبانی شکل‌گیری حقوق کیفری که شامل نظریه‌های هنجاری مجازات، اصول جرم‌انگاری و شیوه‌های کیفردهی است، جرم پدیده‌ای عمومی است و براساس منافع همه

۱. ماده ۱۲۹ قانون حمورابی: «اگر زن شوهرداری با مرد اجنبی در یک بستر دیده شود، دست و پای هر دوی آنها را بسته و در آب می‌اندازند؛ مگر اینکه شوهر زن خود را ببخشد و پادشاه مرد را مورد عفو قرار دهد» (ر.ک: آشوری، ۱۳۷۶: ۱۱۵).

۲. در خصوص مفهوم جرم‌انگاری، ر.ک: نجفی ابرنآبادی و هاشم بیکی، ۱۳۹۷: ۹۰.

شهروندان جامعه (و نه منافع شخص یا اشخاص معین) تعریف می‌شود و به‌عنوان یک هنجار حقوقی رسمیت پیدا می‌کند.

قانونگذار کیفری ایران از آغاز تصویب قوانین کیفری در ایران، به‌رغم اقتباس و تأثیرپذیری از حقوق فرانسه، شمار محدودی از جرائم را به تاسی از متون فقهی و ایده «حقوق الناس»، گذشت‌پذیر اعلام است. قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) به‌عنوان نخستین قانون ماهوی، در ماده ۲۷۷، بیست‌وچهار عنوان مجرمانه را، به‌شرط فقدان سابقه محکومیت متهم به جنایت یا جنحه، قابل گذشت و مصالحه اعلام می‌کند. همین سیاست در اصلاحات قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۵۲) با اندکی جرح و تعدیل دنبال شد. پس از انقلاب ۱۳۵۷ و ضرورت بازنگری در قوانین سابق در راستای اسلامی‌سازی، افزون‌بر جرم‌هایی که ریشه در شرع دارند، مانند جرائم مستوجب قصاص، دیه و حد قذف، با اتکا به قوانین گذشته، رویکرد به‌نسبت محدودی در قبال جرم‌های تعزیری قابل گذشت اتخاذ شد. با تصویب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹/۰۲/۲۳)، دگرگونی عمیقی در مصادیق ایجاد شد و قانونگذار شمار بیشتری از جرم‌ها را قابل گذشت اعلام کرد و میزان حداقل و حداکثر مجازات حبس آنها را در درجه‌های چهار تا هشت به نصف تقلیل داد. بدین ترتیب ماده ۱۱ قانون مذکور، با اصلاح ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، شمار جرم‌های قابل گذشت را به‌صورت افراطی افزایش داده و مواردی مانند خیانت در امانت، سوءاستفاده از سفید مهر یا سفید امضا، جعل اسناد و نوشته‌های غیررسمی، انتقال مال غیر، کلاهبرداری تا یک میلیارد ریال، جرائم در حکم کلاهبرداری و صور خاص این جرم در صورت داشتن بزه‌دیده، برخی از مصادیق سرقت‌های تعزیری، به‌شرط آنکه ارزش مال مسروق از دو‌ست میلیون ریال تجاوز نکند و سارق فاقد سابقه کیفری مؤثر باشد، و تمام جرم‌های تعزیری درجه پنج و پایین‌تر که توسط اشخاص زیر هجده سال ارتکاب یابند، به‌شرط داشتن بزه‌دیده، قابل گذشت اعلام شده‌اند.

افراط‌گرایی در گذشت‌پذیر کردن جرائم، در فرضی که اساس جرم‌انگاری مرتبط با نظم عمومی و دغدغه‌های جامعه است، پرسش‌برانگیز است و در عمل به پیامدهای نامطلوبی می‌انجامد. از این رو مقاله حاضر بر آن است که سیاست گذشت‌پذیری را در پرتو مبانی نظری (مبانی جرائم و مجازات‌ها و مجادلات فلسفی در خصوص گذشت) و اینکه سهم بزه‌دیده در جرم‌انگاری و کیفرگذاری تا چه حد است، بررسی کند، سپس انگیزه‌ها و پیامدهای گذشت‌پذیری را ارزیابی کرده و سرانجام، راهکاری برای برون‌رفت از این شرایط عرضه کند.

۱. مبانی نظری گذشت‌پذیری

جرم‌انگاری، کیفرگذاری، کیفرگزینی و کیفردهی در جوامع کنونی از مؤلفه‌های گوناگونی تأثیر می‌پذیرد و در این میان، افزون‌بر نظریه‌ها، اصول و راهبردهای عمومی، نوع نظام سیاسی و ایدئولوژی آن و همچنین، حوادث جنایی و رویدادهای اجتماعی در شکل‌گیری قانون جزا نقش آفرین هستند.^۱ در متون فلسفی و کیفرشناختی، جرم و مجازات پدیده عمومی محسوب شده و مداخله در آزادی‌های افراد از رهگذر حقوق کیفری با تکیه بر مقوله نظم عمومی توجیه می‌شود. حمایت از حقوق اشخاص و قربانیان احتمالی، بخشی از دغدغه‌های نهاد قانونگذاری در جرم‌انگاری رفتار است؛ اما از آنجا که جرم به خواست و اراده اشخاص معین، وضع نمی‌شود، بنابراین، اصطلاح «جرم قابل گذشت» تأمل‌برانگیز و قابل مناقشه است. فیلسوفان حقوق کیفری، دلایل گوناگونی برای توجیه جرم شناختن رفتار در نظر می‌گیرند که حق عمومی را بر حق خصوصی ترجیح می‌دهد.

۱.۱. کارکرد عمومی جرم‌انگاری و کیفرگذاری

اصول جرم‌انگاری که با عنوان «اصول مشروعیت‌بخش اجبار»^۲ در نوشته‌های فلسفه حقوق کیفری بررسی شده‌اند، با یک مبانی عمومی به موضوع جرم می‌نگرند و نقش بزه‌دیده خاص در این میان کم‌رنگ است. در میان اصول جرم‌انگاری، اصل ضرر^۳ به‌عنوان مشهورترین اصل مشروعیت‌بخش اجبار، هرچند معیار ملموس‌تری برای جرم شناختن رفتار عرضه می‌کند و تا حدودی بزه‌دیده‌مدار است، اما سرانجام با موجه‌سازی نقش دولت در مداخله کیفری و نیز ایجاد محدودیت‌های دیگر، از ضابطه بزه‌دیدگی فاصله می‌گیرد و معیارهای اخلاقی و شهودی برای جرم‌انگاری و کیفرگذاری ارائه می‌دهد. به تعبیر ژوئل فاینبرگ، ضرر به غیر باید به لحاظ اخلاقی خطا (غلط) و همچنین اخلاقاً غیرقابل دفاع (غیرقابل بخشش و توجیه‌ناپذیر) باشد. معیار چنین تشخیصی نیز باورها و شهودهای اخلاقی آدمیان مانند باور به اجرای عدالت است. اصل ضرر در چنین تفسیری، نوعی «اصل محدودکننده آزادی است» که برهان‌های اخلاقی معقولی برای توجیه جرم‌انگاری فراهم می‌کند. به بیان فاینبرگ، «همیشه به لحاظ اخلاقی دلیل خوبی برای تأیید قانونگذاری کیفری است» (Feinberg, 1984: 9). جرم دانستن رفتار، منطبق توجیه‌کننده‌ای دارد و گذشت بزه‌دیده پس از وقوع جرم، نمی‌تواند این منطق را ختنی کند. حق جرم‌انگاری، کیفرگزینی و پاسخ‌دهی کیفری متعلق به دولت به‌عنوان نماینده جامعه است و قانون به نام دولت تدوین و به اجرا گذاشته می‌شود.

۱. برای اطلاع از تأثیر جریان‌های بزرگ ایدئولوژی بر نظام سیاست جنایی، رک: دلماس - مارتی، می‌ری، ۱۳۹۸: ۱۲۱-۱۰۵.

2. Coercion Legitimizing Principles

3. Harm Principle

زراذخانه حقوق کیفری به خواست و اراده شخص یا اشخاص معین شکل نگرفته و ثمره تلاش‌های نظری و اراده قانونگذار است. خشتی کردن این زراذخانه براساس خواست بزه‌دیده، مبنای فلسفی و کیفرشناختی ندارد.

سنت نظریه‌پردازی توجیه مجازات‌ها که تاریخ درازآهنگی دارد، بر رویکرد مذکور صحنه می‌گذارد و مجازات را براساس ملاحظات هنجاری و اصول انتزاعی و گاه منافع عمومی توجیه می‌کند. مکافات‌گرایان که ارتکاب جرم را نقض عدالت می‌دانند، مجازات را برای اجرای عدالت لازم می‌شمارند. ایمانوئل کانت، به‌عنوان پیشگام طرح مباحث مکافات‌گرایی، حق مجازات کردن را «حق عمومی» می‌شناسد و فقط به این دلیل آن را مجاز می‌داند که شخص، مرتکب جرم شده باشد. به باور وی، قانون مجازات امر مطلق^۱ است و گریبانگیر مجرمی می‌شود که در مسیر وزیدن نسیم سعادت می‌خزد تا به چیزی دست یابد که او را از مجازات برهاند، زیرا اگر عدالت رخت بربندد، هیچ ارزشی در جهان برای زندگی نمی‌ماند. او می‌گوید کسی که اموال دیگران را سرقت کند، سلب امنیت نموده و چنین شخصی به موجب قانون مکافات، امنیت دارایی خود را نیز سلب کرده است، بنابراین سزاوار کیفر است. کانت هرچند در کتاب فلسفه حقوق از عبارت «جرم خصوصی» نیز سخن می‌گوید، اما با توجه به اینکه رسیدگی به آن را در صلاحیت دادگاه مدنی می‌داند، منظور وی از این اصطلاح، تعدیات افراد به حقوق دیگران است که فاقد وصف عمومی بوده و تابع نظام دادرسی مدنی هستند (کانت، ۱۳۹۵: ۱۹۲-۱۹۱). کانت در توضیحی که درباره مقوله «جرم» می‌دهد، آن را به «تجاوز از قانون عمومی» توصیف کرده و از حق خصوصی اشخاص متمایز می‌سازد.

همچنین فایده‌گرایان که رویکرد تجربی به مجازات‌ها دارند و اهداف پیامدگرایانه مانند پیشگیری، اصلاح و درمان، بازپروری و ناتوان‌سازی را دنبال می‌کنند، مجازات را در چارچوب فایده اجتماعی توجیه می‌کنند. سزار بکاریا، آغازگر نهضت فایده‌گرایی، مجازات را واجد کارکرد عمومی می‌داند. او می‌گوید: «گاه مرتکب جرمی کوچک را وقتی شاکی از او گذشت کرد، از کیفر معاف می‌دارند. این عمل، هرچند با احسان و انسانیت سازگار است، اما با مصلحت عموم سازگار نیست، زیرا یک فرد خاص نمی‌تواند با عفو خود همان‌گونه که از جبران خسارتی که به او رسیده است چشم می‌پوشد، لزوم عبرت‌آموزی کیفر را از میان بردارد. حق مجازات به یک فرد تعلق ندارد، بلکه این حق از آن همه شهروندان یا از آن هیأت حاکمه است. یک شهروند تنها می‌تواند به اندازه سهم خود از این حق چشم ببوشد، ولی سهم دیگران را نمی‌تواند نادیده بگیرد» (بکاریا، ۱۴۰۰: ۸۷-۸۶). بنابراین، در شرایطی که اهداف پیشگیرانه، کانون توجه نظام کیفردهی باشد، عفو و گذشت

این هدف را خشتی می‌کند و در آن صورت، ایمنی جامعه در مقابل بزهکاران با تهدید روبه‌رو خواهد شد. در سایر نظریه‌های مجازات، به‌ویژه نظریه‌های سیاسی، نقش بزه‌دیده بسیار کم‌رنگ است. در این زمینه، نوع نگاه به دولت و نظام حکمرانی و خاستگاه آن، جایگاه مهمی در توجیه مجازات ایفا می‌کند، زیرا حقوق کیفری شاخه‌ای از حقوق عمومی محسوب شده و رابطه‌ای مستقیم با حکومت دارد و به همین دلیل، جرائم و مجازات‌ها به نام دولت و قدرت سیاسی، وضع، تعیین و اجرا می‌شوند (ر.ک: رستمی، ۱۳۹۸: ۹۵۴-۹۴۹). برای مثال حمایت‌گرایان و کمال‌گرایان با توجه به نگاه پدرسالارانه‌ای که به دولت و قدرت سیاسی دارند، رسالت مجازات را ارتقای شخصیت فرد و پرورش اخلاقی او می‌دانند که این هدف می‌تواند با فرایند تواب‌سازی از طریق ترغیب بزهکار به عذرخواهی از مردم و دولت و حتی با روش‌های شست‌وشوی مغزی تحقق یابد (ر.ک: برهانی و محمدی فرد، ۱۳۹۵: ۱۹۴-۱۷۳). بنابراین، نظریه‌های مجازات بیشتر بر بزهکار و اصلاح او معطوف شده و بزه‌دیده را در توجیه مجازات و اهداف آن نادیده گرفته‌اند. تنها در نظریه نوظهور عدالت ترمیمی است که بزه‌دیده و حقوق او اهمیت پیدا می‌کند.

۲. ۱. ملاحظات عدالت ترمیمی

نظریه «عدالت ترمیمی» که از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی (۱۳۵) و تحت تأثیر جرم‌شناسی انتقادی و در اعتراض به عدالت کیفری سنتی مطرح شد، در مقایسه با نظریه‌های مجازات، بزه‌دیده را به‌عنوان یک کنشگر فعال در پاسخ‌دهی به رفتار مجرمانه در نظر می‌گیرد. این نظریه، بیش از آنکه مبنای فلسفی یا کیفرشناختی داشته باشد، متأثر از آموزه‌ها و یافته‌های جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی است. در این رویکرد، افزون‌بر توجه به حقوق و منافع بزه‌دیده، سرنوشت اجتماعی - خانوادگی بزهکار، وضعیت جامعه محلی به‌عنوان بزه‌دیده ثانوی و حتی مصالح کل جامعه نیز مورد توجه قرار می‌گیرد. از این رو واکنش در قبال پدیده مجرمانه باید ترمیمی، تصالحی و سازشی و با لحاظ حقوق کنشگران (بزه‌دیده، بزهکار و جامعه) باشد و در عین حال، مسئولیت بزهکار را در جبران صدمات ناشی از جرم ارتقا بخشد. بدین‌سان عدالت ترمیمی، جرم را بیش از آنکه نقض هنجارهای رسمی و انتزاعی تلقی کند، لطمه‌ای به اشخاص و روابط میان آنها توصیف می‌کند که آثار نامطلوب آن، نه فقط بزه‌دیده، بلکه جامعه محلی و در جرائم شدید، کل جامعه را متأثر می‌کند.^۱ هدف فرایند ترمیمی، ایجاد صلح و یافتن راه‌حل برای مسئولیت‌پذیر کردن مرتکب از طریق مشارکت فعال سه محور اصلی، یعنی بزه‌دیده، بزهکار و جامعه است. شرمساری همراه با حس مسئولیت‌پذیری، که

۱. در این زمینه ر.ک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲: ۲۲-۲۱ و نیز برای آشنایی با عدالت ترمیمی از جنبه‌های گوناگون، ر.ک: فرجیها، ۱۳۹۶.

حاصل نشست‌های ترمیمی است، در عمل سبب می‌شود که بزه‌کار با درک نادرستی عمل خویش از ارتکاب دوباره جرم در آینده خودداری ورزد، زیرا وی حاضر نخواهد شد که بار دیگر احساس شرم ناشی از رفتار مجرمانه خود را در حضور دیگران تجربه کند (موسوی مجاب و پارسایی، ۱۳۹۶: ۷۷) و به همین دلیل می‌کوشد تا به چرخه بزهکاری پایان دهد.

با این حال، گفتمان غالب در نظریه عدالت ترمیمی، صرف‌نظر از مدل‌های ناب‌خواه آن که قائل به جایگزینی نظام عدالت کیفری با نظام عدالت ترمیمی و روش‌های حل‌وفصل دعاوی است^۱، به دنبال الغای نظام ضمانت‌اجراهای کیفری نیست؛ بنابراین این دیدگاه که با گذشت شاکی و بدون لحاظ حق جامعه محلی یا کل جامعه، فرایند کیفری باید مختومه شود، مگر در جرائم خرد و کم‌اهمیت، به عنوان یک قاعده کلی، ترویج نمی‌شود. تأکید بر حضور نماینده جامعه محلی در نشست‌های ترمیمی به سبب کارکرد عمومی جرم است و صرف گذشت بزه‌دیده به فرایند کیفری خاتمه نخواهد داد. بنابراین عدالت ترمیمی درصدد الغای حقوق کیفری نیست. در اینجا هر دو بُعد عمومی و خصوصی جرم مورد توجه قرار می‌گیرد؛ در بُعد خصوصی نسبت به قربانی جرم و در بُعد عمومی نسبت به جامعه‌ای که از آن متأثر شده است. همان‌گونه که آنتونیو داف می‌گوید، عدالت ترمیمی جایگزینی برای مجازات ارائه نمی‌دهد، بلکه با معرفی گونه‌های متفاوت مجازات، به غنای نظام عدالت کیفری می‌افزاید (Duff, 2001: 92-99).

با گذشت از جرم، سازوکارهای جایگزین تعقیب یا مجازات مورد توجه قرار می‌گیرد و مسئولیت‌پذیر کردن بزه‌کار در قبال رفتار ارتكابی با الزام وی به انجام دستورها و تدابیر مقرر به عنوان اصل راهبردی دنبال می‌شود. منافع عمومی جرم در این فعل و انفعالات فراموش نمی‌شود و آن‌گونه نیست که نظام عدالت کیفری به خواست یک نفر (بزه‌دیده) متوقف شود. در واقع، عدالت ترمیمی در اصل تعارضی با مکافات‌گرایی و فایده‌گرایی و سایر نظریه‌های مجازات ندارد و حتی روش‌های عدالت ترمیمی می‌توانند به اصلاح مفاهیم و ارزش‌های بنیادین مکافات‌گرایی و بازدارندگی کمک کنند (Gabbay, 2005: 350). عدالت ترمیمی از یک سو، با تمرکز بر مفهوم جرم به عنوان مبنای اخلاقی تعهد بزه‌کار و مسئولیت‌پذیر کردن او در برابر قربانی و جامعه، از اهداف مکافات‌گرایانه حمایت می‌کند و از سوی دیگر، با سازوکارهای مصالحه و سازش و الزام بزه‌کار به جبران ضرر و عذرخواهی، جنبه‌های فایده‌گرایانه مجازات مانند بازدارندگی را تقویت می‌بخشد. بدین ترتیب عدالت ترمیمی، به دنبال توانمندسازی قربانیان جرم و دادن نقش مؤثر به آنها در فرایند

۱. برای اطلاع از مدل‌های عدالت ترمیمی به‌ویژه ویژگی‌های مدل ناب‌خواه این نظریه، رک: نجفی ابرندآبادی، ۱۴۰۰: ۲۱-۱۵.

کیفری و برقراری توازن میان منافع عمومی و نیازهای مشروع بزه‌دیده است.^۱ صرف‌نظر از دعاوی طرفداران عدالت ترمیمی، گذشت از جرم در برخی منابع با عنوان‌های مشابه مانند «بخشش»، «بخشودگی» و «عفو» به شدت ترویج می‌شود و پرداختن به گذشت برای برخی گروه‌ها جذابیت فلسفی دارد. در مقابل، مخالفان گذشت نیز برهان‌های خاص خود را عرضه می‌کنند.

۱.۳. مجادلات فلسفی درباره گذشت

گذشت یا بخشش یا ترحم نسبت به بزهکاران، هرچند مبنای مذهبی و دینی دارد و از آموزه‌های مسیحیت ناشی می‌شود، از منظر فلسفه حقوق کیفری نیز مجادله‌برانگیز است. موافقان گذشت در تأیید نامناسب بودن خشم و نفرت نسبت به بزهکاران و غلبه بر این احساسات به نفع ارزش‌های عمیق‌تر انسانی مانند عطف و ترحم، بر سنت‌های دینی و اخلاقی تصریح می‌کنند و گذشت و بخشش را یک فضیلت محسوب کرده و انتقام‌جویی را خطا و حتی خطرناک می‌دانند. طرفداران به‌طور معمول دلایلی مانند احترام به انسان، خیرخواهی و همبستگی انسانی را برای توجیه گذشت و بخشیدن عرضه می‌کنند و در مجموع، آن را عملی ستودنی و تحسین‌برانگیز به‌شمار می‌آورند (ر.ک: گارارد، ۱۳۹۷: ۲۰۵ و بعد). سنت مسیحی، دفاع بی‌قید و شرطی از گذشت دارد و گذشت و بخشش خطاکاران، دستوری اخلاقی و بخش لاینفکی از آیین مسیحیت است. بسیاری از مسیحیان، سخن عیسی بر صلیب را نقل می‌کنند که فریاد می‌زد: پدر بخشای ایشان را، زیرا نمی‌دانند چه می‌کنند و این سخن در دعا‌های مسیح به این صورت بیان می‌شود: «ای پدر، خطاهایمان را بر ما ببخش، همان‌طور که ما ایشان را که در حق ما خطاکارند می‌بخشیم». در این مقام، بخشایش صفت خداوند است و انسان‌ها از آنجا که به‌صورت خدا و شیبه او آفریده شده‌اند، باید اهل گذشت باشند (ر.ک: بش، ۱۳۹۷: ۲۹۹ و بعد).

برخی بر این باورند که چنانچه بخشیدن بزهکار، حتی اگر او از دلایل غیراخلاقی خود دل‌نکنده باشد، به نرم کردن قلب اصلاح‌ناپذیر او و ناکام گذاشتن عصیان وی علیه اصول اخلاقی بینجامد، فی‌نفسه مطلوب است. بخشش در این معنا، نادیده گرفتن عمل خلاف نیست. همچنین بخشنده هرگز مخالفت با عمل بزهکار و نیز ویژگی‌های اخلاقی او را کنار نمی‌گذارد، بلکه صرفاً به این تصمیم صادقانه می‌رسد که بزهکار مستحق انزجار اخلاقی نبوده و علی‌رغم عمل او، شایسته معاشرت و رابطه دوباره است. فرد مورد بخشش، امکان احساس پاک شدن از ننگ و فساد

۱. در همین زمینه برخی بر این باورند که فقط اجرای عدالت مهم نیست، بلکه عدالت باید به شیوه‌ای اجرا شود که آشکارا و بی‌پرده حس شود و عدالت ترمیمی به دنبال القای این حس است (ر.ک: Gabbay, 2005, 355).

را خواهد داشت. البته بخشش منافع بزرگی هم برای بخشنده و هم شخص خطاکار دارد. هر دو از مزایای تجدید رابطه منتفع می‌شوند و از قید آثار عمل ارتكابی رهایی می‌یابند و موقعیت قربانی - بدهکار (قربانی - گناهکار) هم از بین می‌رود. با این حال، شاید بزرگ‌ترین مزیت بخشش، رهایی بزهکار از آثار نفرت اخلاقی بزه‌دیده باشد. بخشیده شدن می‌تواند حاوی این پیام باشد که «حالا که بزه‌دیده، نجابت و صلاحیت تو را در حدی دیده که برای اعاده رابطه با تو کافی است، پس تو فرد چندان شروری نیستی». درک این پیام می‌تواند گام نخست به سوی آشتی بزهکار با خودش و تجدید میثاق او با اصول اخلاقی باشد (ر.ک: Hampton, 2002: 86-87).

در مقابل، مخالفان، همواره گذشت را فضیلت نمی‌دانند و آن را به‌ویژه به‌عنوان یک سیاست رسمی و همیشگی تأیید نمی‌کنند. فیلسوفان یونان باستان، بنا به رویکرد کمال‌گرایانه‌ای که به آدمی داشته‌اند و اینکه انسان را بلندنظر و کمال‌یافته‌ای می‌پندارند که از رفتارهای توده عوام آزرده نمی‌شود، در نتیجه، گذشت و بخشیدن را نمی‌ستایند (Griswold, 2007: 19). به باور جفری مورفی، در مواقعی، نوعی نفرت (نفرت اخلاقی)، در برابر بزهکاران لازم است. در نگاه وی، زمانی که مارکس دین را افیون توده‌ها می‌دانست، منظورش آن بود که مسیحیت از طریق ترویج ظلم‌پذیری و تحمل و بخشش، به ظلم و ستم فضیلت می‌بخشد (ر.ک: Murphy, 2002: 1-10).

با این حال، قربانیانی که حاضر نمی‌شوند بزهکاران را ببخشند، لزوماً سودای انتقام در سر ندارند و گاه درگیر ملاحظات «عدالت» هستند. عدالت مفهومی عمیقاً اخلاقی است و اگر بنا بر انتخاب میان اجرای عدالت و گذشت باشد، ممکن است وزن دلایل به نفع عدالت سنگین‌تر باشد؛ در مواقعی، پافشاری بر اجرای عدالت ممکن است ناشی از احساس وظیفه در قبال کسانی باشد که به‌علت قساوت‌های بزهکاران جان خود را از دست داده‌اند (گارارد، ۱۳۹۹: ۶۳). بنابراین ملاحظات اخلاقی در خصوص عدالت و احترام به قربانی، بخشیدن را خشتی کرده و آن را به عمل نکوهیدنی تبدیل می‌کند. نیچه، فیلسوف آلمانی، از منظر عزت نفس و کرامت‌مداری، گذشت را نفی می‌کند. به باور وی، قربانی با بخشیدن، عزت نفس خویش را منکر می‌شود و خود را از فشار و لزوم تلاش برای مبارزه در راه اثبات عزت و کرامت خویشتن می‌رهاند و از این رو بخشودن نه تنها تحسین‌برانگیز نیست، بلکه ناشی از انگیزه‌های حقارت‌بار و ثمره خودشیفتگی و بی‌صدافتی است. بنابراین گذشت خطاکاران، به‌نوعی شانه خالی کردن از مبارزه‌ای است که همه باید در آن شرکت کنیم؛ مبارزه برای آنکه دیگران عزت و کرامت نفس ما را ارج نهند و به آن احترام بگذارند. آدم‌هایی که می‌بخشند، در بی‌احترامی به خود سهیم می‌شوند. بخشش سنت فرومایگان و بردگان است و انسان‌های توانا هرگز احساس رنجش نمی‌کنند و در نتیجه، ضرورتی به بخشیدن نمی‌بینند. ما از حشرات که ما را می‌گزند، نمی‌رنجیم و به‌سادگی آنها را از بین می‌بریم و نباید از افراد

خطاکار رنجیده‌خاطر باشیم تا نیاز به بخشیدن آنها باشد (ر.ک: گارارد، ۱۳۹۹: ۵۷-۵۴؛ نیچه، ۱۳۹۹: ۵۵). صرف‌نظر از اینکه چنین نگرشی به مقوله گذشت و بخشش تا حدودی شگفت‌انگیز و در اصل برتافتنی است، اما مسئله به این سادگی‌ها نیست و به همان اندازه که توجیهات ایجابی به نفع بخشودگی وجود دارد، برهان‌های مخالف نیز علیه آن صادق است. در هر حال، پذیرش گذشت و توجیه فلسفی آن، کارکرد اخلاقی و انسانی دارد و اینکه در این شرایط، مجازات بزهکار نیز ابطال می‌شود، تردید جدی وجود دارد.

۴. ۱. تأثیر گذشت بر مجازات

بخشیدن و چشم‌پوشی از بزهکار، آیا می‌تواند مجازات را منتفی کند؟ اغلب چنین پنداشته می‌شود که گذشت به سقوط مجازات می‌انجامد و بزهکار را از پیامدهای کیفری عمل معاف و معذور می‌دارد. قانونگذار ایران با گذشت‌پذیر نمودن برخی جرائم، رویکرد مزبور را تأیید کرده است؛ اما چنین نگرشی درست نیست. از منظر فلسفی، مجازات مبانی و مبادی خاص خود را دارد که بخشیدن بزهکار، آن را ابطال نمی‌کند. چنانکه گفته شد، در رویکرد مکافات‌گرا، مجازات برای عدالت تعیین می‌شود و بخشودن به معنای کنار گذاشتن اقتضائات عدالت کیفری نیست. فایده‌گرایان نیز کارکرد مجازات را در مجموع، براساس ملاحظات بازدارندگی و پیشگیری از جرم توجیه می‌کنند. توجیه مجازات این است که درس عبرتی برای دیگران باشد و آنها را از رفتار مجرمانه باز دارد. مال‌باخته‌ای که از سارق گذشت می‌کند، از حق خود اعراض کرده است و از این رو، گذشت موجب نمی‌شود که نظم عمومی که با سرقت به مخاطره افتاده است، نادیده گرفته شود یا اینکه عمل زشت سرقت فراموش شود و بی‌مکافات بماند. در واقع، مجازات‌ها جامعه‌محورند و قربانی نقشی در بقا و زوال آنها ندارد.

کانت و هگل هر دو بر این باورند که گذشت و بخشش با مجازات در تعارض است و عدالت را تضعیف می‌کند. هگل می‌گوید، مجازات نکردن بزهکاران، بی‌احترامی به خود آنها (خودمختاری) است، زیرا خودشان با ارتکاب جرم، مجازات را خواسته‌اند (کاپلستون، ۱۳۸۸: ۲۰۶). همچنین بزه‌دیدگانی که می‌بخشند، ممکن است بر این عقیده باشند که بزهکاران مجازات شوند؛ به‌ویژه آنهایی که از کرده خود نادم نشده‌اند. مجازات سبب می‌شود که بزهکار، شدت و وخامت عمل خویش را دریابد و بیاموزد که جامعه هنوز او را نبخشیده و سزاوار مجازات می‌داند. مجازات یگانه راه فهماندن ماهیت اخلاقی اعمالی است که بزهکار مرتکب شده است (ر.ک: گارارد، ۱۳۹۹: ۱۵۴). حتی اگر در مورد پیامدهای توجیه مجازات نظر معکوس وجود داشته باشد و در عمل مجازات‌ها آثار منفی به‌همراه داشته باشند، این نکته را نمی‌توان انکار کرد که برخی توجیهات

مجازات دست‌کم، به سبب عدالت است و اینکه بزه‌کاران لازم است به سزای عمل خود برسند و به دلیل نقض ارزش‌های انسانی تاوان بدهند.

بدین ترتیب گذشت و بخشش رابطه‌ای میان بزه‌دیده و بزه‌کار است و مجازات را که دارای حیثیت عمومی است، منتفی نمی‌کند. با این حال، گذشت در برخی موقعیت‌ها، به‌ویژه در شماری از جرائم که قبح اخلاقی چندانی ندارند، می‌تواند موجب تخفیف یا تعلیق مجازات یا به‌کارگیری نهادهای ارفاقی شود.

۲. انگیزه‌ها و پیامدهای گذشت‌پذیری

اصل گذشت‌ناپذیری جرائم و مجازات‌ها به‌عنوان یک قاعده کلی مورد توجه سیاستگذاران جنایی ایران است و از این رو، در موارد تردید یا شبهه، اصل بر غیرقابل گذشت بودن جرم گذاشته می‌شود. با این حال، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مصادیق جرم‌های قابل گذشت را در سطح بالایی افزایش می‌دهد و بعضاً جرم‌هایی را که حیثیت عمومی آنها بر جنبه خصوصی‌شان غلبه دارد، در طیف جرم‌های گذشت‌پذیر تعریف می‌کند. از آنجا که اغلب جرم‌های مبتلا به در عمل، از مصادیق جرم‌هایی هستند که قابل گذشت اعلام شده‌اند و بیشتر پرونده‌های ورودی دادسراها و دادگاه‌ها را جرائمی مانند سرقت، کلاهبرداری، انتقال مال غیر، خیانت در امانت و جعل اسناد عادی پوشش می‌دهند، بنابراین به‌ظاهر و عملاً، اصل کلی گذشت‌ناپذیری جرم به حاشیه می‌رود.

۲.۱. انگیزه‌های گذشت‌پذیری

تبارشناسی عنوان جرم‌های قابل گذشت، همان‌گونه که در مقدمه اشاره شد، به قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴) برمی‌گردد که با شرایط خاصی مانند فقدان سابقه محکومیت کیفری، شماری از عناوین مجرمانه را گذشت‌پذیر اعلام کرده بود. غلبه حیثیت خصوصی جرم بر جنبه عمومی آن، عدم مداخله دولت در روابط میان اشخاص در مواردی که رفتار مجرمانه هیچ‌یک اخلاقی در نظم اجتماعی ایجاد نمی‌کند و تنها یک معضل خصوصی است و تأثیرپذیری از ایده «حق الناس» در شرع و نیز فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی که به مصالحه و گذشت اهمیت بالایی می‌دهد (ر.ک: آشوری، ۱۳۹۵: ۲۷۶)، انگیزه اصلی و سبب‌گرایش به این سیاست بود که سال‌های بعد نیز با جرح و تعدیل‌هایی دنبال گردید. با این حال، افزایش جمعیت کیفری ایران و ازدحام زندان‌ها در سال‌های اخیر که در نوع خود بحران‌ساز بود، موجب شد که سیاستگذاران مصادیق جرم‌های گذشت‌پذیر را در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری افزایش دهند. بر همین اساس، در مقدمه طرح «تقلیل

مجازات حبس تعزیری»، به عواملی چون «ضرورت بازنگری در مجازات‌ها، تقلیل جمعیت زندانیان و صرفه‌جویی در هزینه‌های عمومی مربوط به اداره زندانیان و عدم انطباق مجازات حبس با احکام شرعی»^۱، به‌عنوان دلایل توجیه‌کننده طرح اشاره می‌شود. با توجه به این ملاک‌ها، آشکار می‌شود که سبک‌سازی نظام عدالت کیفری و تراکم‌زدایی از زندان‌ها، دغدغه اصلی طراحان قانون کاهش بوده و افزودن به شمار جرم‌های قابل گذشت نیز در همین زمینه انجام گرفته است. در واقع، خصوصی کردن حقوق کیفری و حواله معضل جرم به بزه‌دیده و سلب مسئولیت از مقام تعقیب و ضابطان دادگستری در برخورد با پدیده مجرمانه، در مجموع، به‌منظور کاهش هزینه‌ها و صرفه‌جویی اقتصادی توجیه شده و اهدافی چون اجرای عدالت یا حفظ حقوق و آزادی‌های فردی مورد نظر نبوده است. بنابراین با اخذ رضایت از شاکی، فرایند کیفری متوقف می‌شود و شماری از محکومان که از پیش به‌علت حیثیت عمومی جرم محبوس بودند، با سیاست مذکور، آزاد می‌شوند و بدین ترتیب، بار نظام عدالت کیفری سبک‌تر خواهد شد.

بدین‌سان، گذشت‌پذیری جرائم و افزودن شمار آنها در سال‌های اخیر، بیش از آنکه با تأسی از ایده «حق الناس» در متون فقهی صورت گرفته باشد، ریشه در مشکلات عملی نظام عدالت کیفری و به‌ویژه بحران جمعیت زندان و لزوم صرفه‌جویی در هزینه‌ها دارد و حتی پیامدها و آسیب‌های زندان نیز مورد توجه طراحان قانون نبوده است. بی‌گمان عدم مداخله نهاد تعقیب در جرم‌هایی که بزه‌دیده مستقیم دارند و به‌نوعی حق خصوصی شخص محسوب می‌شوند، مانند ترک انفاق یا خیانت در امانت، توجیه‌پذیر است و بدون شکایت شاکی نباید این جرائم تعقیب شوند، اما این شیوه برخورد با جرم‌هایی که عمیقاً با نظم عمومی پیوند خورده‌اند، مانند کیف‌زنی و جیب‌بری یا کلاهبرداری که ممکن است بزه‌دیده آنها معلوم نباشد و به‌رغم دستگیری و شناسایی مرتکب، به‌دلیل نبود شاکی، فرایند کیفری مختومه شده و ظرف بیست‌و‌چهار ساعت متهم آزاد شود یا خود دولت یا نهاد عمومی قربانی این جرائم باشند، در عمل مشکل‌ساز شده و به تدریج بیشتر بزه‌کاران و تکرار بزه منجر می‌شود.

۲.۲. چالش‌های گذشت‌پذیری

گذشت‌پذیری جرائم و مجازات‌ها بدون توجه به واقعیت‌های جرم‌انگاری که با ابتنا بر نظم عمومی و منافع جامعه انجام می‌گیرد، قابل تأمل است. این رویکرد، ماهیت جرم را تحریف می‌کند و آن را به یک حق خصوصی و شخصی تقلیل می‌دهد. جرم‌انگاری و کیفرگذاری بیشتر به‌منظور حفظ نظم

۱. برای اطلاع از مقدمه طرح قانون کاهش، ر.ک: احمدزاده و تام، ۱۴۰۰: ۱۴.

عمومی جامعه توجیه می‌شود؛ در غیر این صورت، نباید تفاوتی میان حقوق کیفری و حقوق خصوصی وجود داشته باشد. خصوصی دانستن جرم، افزون‌بر اینکه مرز حقوق خصوصی و حقوق عمومی را برهم می‌زند، چالش‌های دیگری نیز دارد؛ تضعیف جاذبه اخلاقی قانون و حس مسئولیت‌پذیری بزهکار، کالایی شدن حقوق کیفری و حاکم شدن منطق بازار و فشار بر یکی از طرفین درگیر در فرایند کیفری از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر گذشت‌پذیر کردن جرائم است که در قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (۱۳۹۹) به صورت افراطی دنبال شده است. در کنار این موارد، اتلاف وقت و صرف هزینه‌ها مزید بر علت می‌شود؛ گاه رسیدگی به شماری از جرائم، سال‌ها زمان می‌برد و کنشگران دستگاه عدالت کیفری از زمان کشف جرم تا محکومیت متهم، هزینه‌های بسیاری را متحمل می‌شوند؛ هزینه تعقیب و تحقیق از جرم، هزینه ضابطان دادگستری، هزینه نگهداری متهمان در بازداشت موقت، هزینه‌های احضار و جلب متهم، هزینه رفت‌وآمد بزه‌دیده، شهود و مطلعان و مهم‌تر از همه، هزینه زمانی که برای کشف حقیقت مصرف شده است، بخشی از این مواردند. حال با گذشت شاکی در خاتمه رسیدگی و در مرحله اجرای احکام، تمام این هزینه‌ها تلف شده و بزهکار به‌سادگی و بدون ادای دین به جامعه، رها می‌شود.

۱.۲.۲. تضعیف اهداف مجازات‌ها

جرم‌انگاری و کیفرگذاری نوعی تعرفه‌گذاری بر ارزش‌های اخلاقی است و جامعه از رهگذر ضمانت‌اجراهای کیفری در قبال نقض ارزش‌های اساسی واکنش نشان می‌دهد. در واقع، کیفر در دفاع از مرزهای اخلاقی جامعه و یادآوری آنها ضرورت می‌یابد. در تمام نظریه‌های مجازات، اخلاق بیش یا کم حضوری تعیین‌کننده‌ای دارد. گذشت‌پذیر ساختن جرائم و مجازات‌ها، کارکرد اخلاقی آنها را تحریف کرده و حس مسئولیت‌پذیری مرتکبان را در قبال تخطی از ارزش‌های اخلاقی تضعیف می‌کند. با گذشت از بزه به وسیله بزه‌دیده و توقف فرایند کیفری، تنها یک پیام منتقل می‌شود و آن اینکه مجازات قابل دادوستد و چانه‌زنی است و بزهکار به‌جای آنکه با جامعه درگیر باشد، با بزه‌دیده طرف است. بر همین مبنا، هربرت موریس از منظر پیام‌دگرایانه، هشدار می‌دهد که باید نسبت به گذشت حساس باشیم، زیرا گذشت می‌تواند تعادل میان وظایف و منافع

۱. برای اطلاع از بحث تفصیلی در خصوص این موضوع که حق کیفردهی در نظریه‌های مجازات یک حق عمومی و مستقل از خواسته‌های قربانی است و اینکه حضور بزه‌دیده در فرایند کیفری بیشتر برای اثبات اتهام و تمهید دلایل تعقیب عمومی صورت می‌گیرد و مشروعیت مجازات به خواست و اراده او محدود نمی‌شود، ر.ک: Tadros, 2011: 293-302. در این نگاه، دولت از طریق کیفردهی در واقع، از یکایک شهروندان در مقابل خطرهای احتمالی حمایت می‌کند و از این رو اجرای مجازات به‌عنوان ابزاری برای حمایت از نظم عمومی است.

را به گونه‌ای به خطر بیندازد. اگر بزهکاران بخشیده شوند، انگیزه کمتری برای افراد فراهم می‌شود تا تمایلات خویش را کنترل کنند و این سبب خواهد شد که دستیابی به منافعی که افراد مستحق آن نیستند، افزایش یابد (Morris, 1968: 483). افزون‌بر این، هنگامی که دولت شخصی را به دلیل ارتکاب جرم مجازات می‌کند، به او گوشزد می‌کند که این کار غلط و به لحاظ اخلاقی نادرست بوده و به دنبال پیشگیری از آن است. بخشیدن مجرم با دریافت مقداری پول و رها کردن او، نه تنها برای امنیت عمومی خطرناک است، بلکه پیام اخلاقی مجازات را تحریف می‌کند. این تحریف، حتی در فرضی که مجازات به صورت «جریمه» تعیین می‌شود، بیش یا کم وجود دارد و هنجار اخلاقی را به حاشیه می‌راند (ر.ک: سنډل، ۱۳۹۸: ۵۶ و بعد).

از چشم‌انداز دیگری، گذشت و بخشش، جامعه را در قبال بزهکاران خلع سلاح می‌کند و بزهکار تنها با گرفتن رضایت‌نامه از شاکی، بدون آنکه اصلاح شده باشد، در میان اجتماع گام می‌نهد و هر لحظه ممکن است جرم را تکرار کند. برای نمونه آیا می‌توان در مورد کلاهبردار یا سارقی که با گذشت مال‌باخته از فرایند کیفری نجات یافته است، امیدی به اصلاح و جامعه‌پذیری داشت؟ بخشیدن بزهکاران با اراده اشخاص، افزون‌بر اینکه با اهداف پیامدگرایانه قانون (پیشگیری، اصلاح، بازپذیری و ناتوان‌سازی) در تعارض است، بلکه اجرای عدالت را نیز تضعیف می‌کند و بزهکاری که تاوان پس نداده است، به‌سادگی از چنگ عدالت می‌گریزد. او خویشتن را تنها در مقابل شاکی مدیون می‌داند و از این رو با روش‌های گوناگون در صدد گرفتن رضایت اوست. گذشت این پیام را انتقال می‌دهد که بزه‌های آینده نیز ممکن است مورد بخشش قرار گیرند.

قانونگذاران در برخی کشورها، مصونیتی برای بزهکاران قائل نیستند و بعضاً روند موفقیت‌آمیز سازش را مجوز صدور احکام جایگزین تعقیب کیفری قرار می‌دهند. برای نمونه، قانون ۲۳ ژوئن ۱۹۹۹ فرانسه به منظور تقویت و کارآمدسازی فرایند کیفری، جایگزین‌های تعقیب را در چارچوب «قراردادی شدن تعقیب عمومی» و «توافق کیفری» در مواد ۱-۴۱، ۲-۴۱ و ۳-۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر کرده است. براساس ماده ۱-۴۱، جایگزین‌های تعقیب باید در رسیدن به چندین هدف تأثیرگذار باشند؛ از جمله جبران خسارات وارده به بزه‌دیده، توقف اختلافات ناشی از جرم و بازسازی مجرم (باباخانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۶). ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه (اصلاحی ۲۰۱۱)، افزون‌بر تصریح به عفو، فوت، مرور زمان، نسخ مجازات و اعتبار امر مختوم به‌عنوان جهات سقوط دعوای عمومی^۱، در فراز اخیر این ماده می‌افزاید، در مواردی که شکایت شرط ضروری تعقیب دعوای عمومی است، انصراف از آن (استرداد) موجب توقف دعوای عمومی خواهد شد. با این حال، با بررسی قوانین مشخص می‌شود که فهرستی برای این جرائم وجود

1. Article 6: "L'action publique pour l'application de la peine s'éteint par la mort du prévenu, la prescription, l'amnistie, l'abrogation de la loi pénale et la chose jugée".

ندارد و قانونگذار فرانسوی تنها در معدودی جرم‌ها که شمارشان از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند، شکایت شاکی را شرط ضروری تعقیب می‌داند.^۱ این سیاست هماهنگ با ماده ۱-۱۳۰ قانون مجازات فرانسه (اصلاحی ۲۰۱۴) است که بیشتر بر «حمایت از جامعه و پیشگیری از جرم و ترمیم تعادل اجتماعی» ضمن «احترام به منافع بزه‌دیده»، تأکید می‌کند. در حقوق انگلستان نیز، در صورتی که بزه‌دیده در قید حیات باشد، شاهد اصلی دادستان است و تنها به‌عنوان شاهد ایفای نقش می‌کند و قدرت توقف دعوای کیفری و گذشت از جرم را ندارد (مهر، ۱۴۰۰: ۶۹-۷۰). چنین رویکردی بیش یا کم در بیشتر قوانین کیفری دنیا مقرر شده و علت آن نیز، کارکرد عمومی جرم است. دادستان‌ها، قضات، هیأت منصفه و نهادهای عفو و بخشودگی در صورت گذشت بزه‌دیده بیشتر تمایل دارند که ترحمی نشان دهند و محکومیت‌ها را کاهش دهند یا جایگزین‌سازی کنند (Bibas, 2007: 340-341). دولت‌ها هرچند حق انحصاری کیفردهی را دارند، در راستای توجه به حقوق قربانیان و خواسته‌های آنها، فرایند سازش و مصالحه را به‌منظور پاسخگو کردن بزهکاران تجویز می‌کنند. بی‌گمان روند موفقیت‌آمیز سازش، شرایط انعطاف، تعدیل و تعلیق مجازات‌ها را فراهم کرده و تعادلی میان حقوق جامعه و حقوق اشخاص ایجاد می‌نماید.

۲.۲.۲. حکومت منطق بازار

گذشت‌پذیری شدن جرائم، ناگزیر نظام مجازات‌ها را قراردادی کرده و فضای کسب‌وکار و چانه‌زنی را جایگزین ارزش‌هایی می‌کند که مجازات به‌دنبال حراست از آنها بوده است. دست‌اندازی پول و بازار به قلمرویی که زمانی هنجارهای اخلاقی بر آن حاکم بوده است، پیام ناخوشایندی را انعکاس می‌دهد. اینکه مردم بتوانند هر چیزی را موضوع معامله قرار دهند و با پول بهای آن را تغییر دهند، قواعد اخلاقی جامعه را برهم می‌زند. اشخاص در این مورد، مجازاتی را مورد خرید و فروش قرار می‌دهند که قانونگذار در مقام تعیین آن، منافع عمومی را مورد توجه قرار داده است. تورم بازار، بهای مجازات را تعدیل می‌کند و گاه با شتاب تورمی، قیمت گذشت نیز تغییر می‌کند و شماری از بزه‌دیدگان، با درخواست پول کلان، از حق خود صرف‌نظر می‌کنند و قضات نیز بدون توجه به محتوای گذشت و منطق آن، با صدور قرار موقوفی تعقیب، پرونده را خاتمه می‌دهند. بنابراین گرایش به مصالحه به‌جای تعقیب دعوا، مطلوب قضات است، چون زودتر پرونده را جمع می‌کنند و از مزاحمت‌های ارباب رجوع (شاکی و متهم) خلاصی می‌یابند.

۱. به موجب ماده ۴۸ قانون آزادی مطبوعات (۲۹ ژوئن ۱۸۸۱)، در جرائم توهین و افترا، شکایت شاکی ضروری است. همچنین مطابق ماده ۶-۲۲۶ قانون مجازات (۷ اکتبر ۲۰۱۶)، در برخی جرائم علیه حریم خصوصی مانند انتشار مکاتبات اشخاص یا تصاویر شخصی موضوع مواد ۱-۲۲۶ تا ۱-۲۲۶، شکایت شاکی یا نماینده قانونی وی شرط تعقیب دعوای کیفری است.

بدین سان، زمانی که جرم به صورت گذشت پذیر درمی آید، بعضاً راه را برای ورود دادوستد و کالاوارگی مجازات باز می کند و منطق بازار به خارج از قلمرو کالاهای مادی تعمیم می یابد. کسانی که مجازات حبس یا جریمه نقدی را در جرائمی چون کلاهبرداری یا سرقت به قیمت تبدیل می کنند، هنجاری که این مجازات ها به دنبال حفظ آن است، به تمسخر می گیرند. آنها در واقع، مجازات را دارایی شخصی پنداشته و عدالت را به پول تبدیل کرده اند و قیمت گذاری بر رفتار را فارغ از قضاوت های اخلاقی به فرجام رسانده اند. پرسش مبنایی در این زمینه، آن است که آیا می توانیم با گذشت پذیر کردن جرائم، مجازات ها را در ازای تحصیل حق گذشت به بزهکاران بفروشیم؟ در صورت پاسخ ایجابی به این پرسش، لاجرم باید منطق بازار را با تمام مشکلات و چالش های فراروی آن بپذیریم.

بازار چانه زنی برای مصالحه مانند همه بازارها، مشکلات و پیامدهایی دارد و بعضاً با فریب، شیادی و نیرنگ همراه می شود. بزه دیده ای که با وعده دریافت وجوه کلان رضایت خود را به طور منجز اعلام می کند و سپس متوجه فریب خود می شود، نه تنها قربانی بزه دیدگی ثانوی شده است، بلکه حق تعقیب مجدد بزهکار را به دلیل مختومه شدن پرونده و عدم امکان عدول از گذشت، از دست خواهد داد. گاه نیز در جرائم موجب قصاص، بزه دیده بدون آگاهی کافی از قانون، با این تصور که بزهکار باید در قبال جنایت ارتكابی، خسارت یا دیه بپردازد، گذشت می کند، اما سپس متوجه می شود که مجازات اصلی جنایت قصاص بوده و او با گذشت آن را اسقاط کرده و دیه یا خسارت قابل مطالبه نیست.^۱

قانونگذار ایرانی در شرایطی جرم را حق خصوصی محسوب نموده که کیفر همان جرم را به صورت عمومی مقرر کرده است. برای مثال مجازات کلاهبرداری به شرح مذکور در قانون، حبس، جزای نقدی و گاه انفصال از خدمات دولتی و عمومی است. این سه مجازات، با اهداف و اغراض خاصی مانند قبح اخلاقی رفتار یا حمایت از نظم اقتصادی و پیشگیری از جرم وضع و تعیین شده اند. با این اوصاف، چنین جرمی با ماده ۱۱ قانون کاهش با شرایطی (بیش از یک میلیارد ریال نباشد)، به جرم قابل گذشت تبدیل شده و در نتیجه با گذشت از جرم، همه این مجازات ها که تعیین آنها به منظور حمایت از نظم عمومی صورت گرفته است، ساقط می شوند. حتی مجازات انفصال موقت نیز زایل شده و گذشت از جرم، کارمند فاسد و ناصالح را به موقعیت کاری سابق

۱. برای نمونه در یک پرونده اسیدپاشی در تهران، بزه دیده (آمنه بهرامی) که در دوازدهم آبانماه ۱۳۸۲ در اثر اسیدپاشی چشمان خود را از دست داده بود، سرانجام در نهم خردادماه ۱۳۹۰ از حق قصاص خود می گذرد. او بعدها به دلیل مفاد رضایت نامه ای که ناآگاهانه امضا کرده بود، از دریافت دیه محروم می شود. شعبه ۷۱ دادگاه کیفری استان تهران اعلام می کند که به دلیل بخشیدن کامل و منجز، دیه ای قابل مطالبه نیست، حال آنکه آمنه می گوید از قصاص (و نه دیه) گذشت کرده است. در این مورد رک:

برمی‌گرداند. بدین ترتیب، گذشت یا عدم گذشت در شرایط بزه‌کار تأثیرگذار است و اعمال یا عدم اعمال مجازات‌های موردنظر منوط به اراده بزه‌دیده خواهد بود. این بزه‌دیده است که تصمیم می‌گیرد شخص به زندان برود، جریمه بپردازد یا حتی از خدمت دولت منصرف شود. گذشت‌پذیر کردن جرم در حقوق ایران، در شرایطی که گزینش کیفرها بر اساس حقوق جامعه تعیین شده‌اند، تناقض بزرگی درون خود دارد. جرم خصوصی شده است؛ اما واکنش به آن عاری از پاسخ‌دهی خصوصی است. قانونگذار در تعیین مجازات‌ها به حق بزه‌دیده توجه نکرده و کیفرهایی چون حبس، شلاق، محرومیت از حقوق اجتماعی و جزای نقدی که ارتباطی به حقوق و منافع بزه‌دیده ندارند، مقرر کرده است. بیشتر جرائم قابل گذشت در حقوق ایران، کیفر حبس دارند که کیفری، عمومی است. در واقع، جرم خصوصی و گذشت‌پذیر شده و برعکس، مجازات بدون لحاظ حقوق بزه‌دیده به صورت عمومی مقرر شده است. هیچ نفعی از مجازات عاید بزه‌دیده نمی‌شود و چنانچه گذشت نکند، مجازات عمومی تعیین و به اجرا گذاشته خواهد شد و شاکی بهره‌ای از آن نمی‌گیرد. اعطای حق گذشت به شاکی، تنها فرصت چانه‌زنی و خرید مجازات عمومی با پول را برای بزه‌کار فراهم می‌کند.

۳.۲.۲. فشار بر بزه‌دیدگان و بزه‌کاران

گذشت از جرم و سپردن سرنوشت حقوق کیفری به اراده بزه‌دیدگان، در عمل مشکلات زیادی را دامن می‌زند و گاه قضات تحقیق برای خاتمه سریع‌تر دعوی کیفری، از بزه‌کار می‌خواهند تا با تحصیل گذشت از بزه‌دیده، مانع ادامه رسیدگی و پیشینه کیفری برای خود شود. در این شرایط، فشار بر بزه‌دیده از جانب بزه‌کار و دیگران افزایش می‌یابد و در مواقعی به نوعی مزاحمت و گاه تهدید تبدیل می‌شود. شماری از بزه‌کاران برای گرفتن رضایت، به روش‌های گوناگونی دست می‌زنند و با فشار مضاعف بر بزه‌دیده یا خانواده وی، پدیده بزه‌دیدگی ثانوی را رقم می‌زنند. در این شرایط، بزه‌دیده ناتوان برای رهایی خود یا خانواده او از مزاحمت‌های پیاپی بزه‌کار، چاره‌ای غیر از گذشت ندارد و بدین ترتیب، قاضی کیفری با وصول رضایت‌نامه، قرار موقوفی صادر می‌کند و شخص بزه‌کار بدون آنکه تاوان پس دهد یا تأدیب یا اصلاح شود، دوباره به عرصه اجتماع بازمی‌گردد. این مدل رهاسازی که تنها بر یک گذشت استوار است، حتی با آموزه‌های عدالت‌ترمیمی که به دنبال مسئولیت‌پذیر کردن مجرم از واکنش‌های ترمیمی است، سازگاری ندارد. بی‌گمان حقوق کیفری بزه‌دیده‌مدار، بیش از آنکه دغدغه مختومه کردن پرونده‌های کیفری و تراکم‌زدایی از دعوی را داشته باشد، به تأمین حقوق بزه‌دیدگان و اجرای عدالت می‌اندیشد و با خدمات‌رسانی سریع مانند تأمین خسارت‌های مادی و توجه به نیازهای روحی و روانی در کنار

تعامل دلسوزانه و حمایتی و سرانجام، کاربست رهیافت‌های توانمندسازی، واکنش‌های ترمیمی را به موازات پاسخ‌های کیفری دنبال می‌کند. در این میان، قضازدایی و خارج کردن پرونده از فرایند کیفری بخشی از راهبردهای نظام عدالت کیفری است، اما این روش‌ها بیشتر محدود به جرائم خرد می‌شوند و با سازوکارهای قضایی مشخص و همراه با متعهد ساختن بزهدکار در قالب تصمیم‌های قضایی مانند قرارهای تعلیق تعقیب یا بایگانی پرونده عملی می‌گردد.

گذشت‌پذیری جرائم، در مواردی سبب می‌شود که برخی بزهدیده‌ها با سوءاستفاده از قانون، مبالغ‌گزافی را برای گذشت از جرم و انصراف از شکایت مطالبه کنند که پرداخت آن از توان متهمان و خانواده آنها بیرون است. بعضاً متهم مجبور می‌شود به سبب ترس از محکوم شدن به حبس یا شلاق یا محرومیت از حقوق اجتماعی، شرایط بزهدیده را بپذیرد و با فروش اموال و وسایل ضروری مانند وسیله نقلیه و گاه آپارتمان خویش، رضایت وی را تأمین کند و بدین‌سان، تا سال‌ها و شرایط سختی را به لحاظ مالی بر خود و خانواده‌اش تحمیل نماید. البته با توجه به موقعیت بزهدکار یا بزهدیده و توانمندی آنها، وضعیت متفاوت خواهد بود.

بنابراین، مناسب‌تر آن است که قانونگذار، مصالحه و گذشت را در پاره‌ای از جرائم، یعنی جرم‌هایی که بزهدیده مشخص دارند، مبنای اعمال نهادهای ارفاقی مانند تخفیف، تعویق، تعلیق، آزادی مشروط، جایگزین‌های حبس و نظایر اینها قرار دهد یا به‌جای گذشت‌پذیر نمودن با سلب وصف کیفری آنها، ماهیت رفتار را به یک دین مدنی فرو کاهد. قانونگذار می‌تواند با استفاده از ظرفیت میانجیگری و الزامی کردن حضور میانجی‌گیر در نشست‌های ترمیمی مداخله کند و با ایجاد سازوکارهایی، خواسته‌ها و شرایط طرفین را مدیریت و عقلانی کرده و از پیامدهای نامطلوب جلوگیری نماید. باید قواعدی طراحی شود که به موجب آن، اعمال نهادهای ارفاقی و جایگزین‌های حبس در صورت تحقق مصالحه و گذشت الزامی شده و از اختیار دادگاه‌ها خارج و در صورت وجود شرایط مقرر به الزام تبدیل گردد. سنت سازش و مصالحه، پیامدهای مفیدی دارد و قانونگذار و کنشگران کیفری باید آن را پاس دارند؛ به‌ویژه آنکه موجب التیام و از بین رفتن نفرت و احیای روابط طرفین دعوای کیفری می‌شود، اما مجازات کردن اقتضائات و ملاحظات دیگری هم دارد که مصالحه و گذشت، تنها می‌تواند آن را تعدیل کند و از شدت آن بکاهد.

نتیجه

توجه به حقوق بزهدیدگان و اهمیت دادن به آنها در فرایند کیفری و تأکید بر مصالحه و سازش در سال‌های اخیر تحت تأثیر آموزه‌های عدالت ترمیمی رونق گرفته است. در این نگرش، جرم بیش از آنکه نقض یک هنجار رسمی و عمومی باشد، به روابط اشخاص آسیب می‌زند و از این‌رو ترمیم

این روابط باید اولویت نخست کنشگران عدالت کیفری باشد. با این حال، ترمیمی شدن فرایند کیفری و ترویج فرهنگ مصالحه و سازش، کارکرد عمومی جرم و مجازات را تغییر نمی‌دهد و جرم‌انگاری، کیفرگذاری و کیفردهی تابع ملاحظات اخلاقی و اقتضائات نظم عمومی است. در واقع، جرائم و مجازات‌ها کارکرد عمومی و اخلاقی دارند و اهداف خاصی مانند اجرای عدالت، بازدارندگی، ناتوان‌سازی و اصلاح بزه‌کاران را دنبال می‌کنند. سازش و مصالحه میان بزه‌دیده و بزه‌کار، هرچند موجب انعطاف در تعیین مجازات‌ها و بعضاً اعمال نهادهای ارفاقی می‌شود، اما در مجموع اهداف مذکور را تضعیف نمی‌کند و مجازات به خواست و اراده طرفین دعوا ساقط نمی‌شود. همچنین نظام عفو و بخشش، صرف‌نظر از تأملات فلسفی مخالفان آن، مجازات را خنثی نمی‌کند و عفو و مجازات هر کدام ملاحظات خود را دارند.

تبارشناسی عنوان جرائم قابل گذشت به آغاز شکل‌گیری حقوق مدرن در ایران برمی‌گردد و از زمان تصویب قانون مجازات عمومی (۱۳۰۴)، یعنی نزدیک به یک سده، این عنوان در جرائم محدودی پیش‌بینی شده و این سیاست در تمام ادوار قانونگذاری بیش یا کم حفظ می‌شود. با تصویب قانون کاهش حبس تعزیری (۱۳۹۹)، روند گذشت‌پذیری جرم به اوج خود می‌رسد و قانونگذار بدون توجه به مبانی جرم‌انگاری و ملاحظات نظم عمومی، شمار زیادی از جرم‌ها را قابل گذشت اعلام می‌کند. قطع‌نظر از اینکه پدیده جرم قابل گذشت در ساحت جرم‌انگاری، مفهومی ندارد و جرم در ذات خود مفهومی عمومی و گذشت‌ناپذیر است، این رویکرد پیامدهای نامطلوبی دارد و در عمل به تضعیف جاذبه اخلاقی قانون و بازدارندگی آن می‌انجامد. افزون‌بر این، گذشت‌پذیری موجب کالایی شدن مجازات‌ها و حاکمیت منطق بازار (قواعد دادوستد) در قلمرو حقوق کیفری می‌شود و طرفین دعوا با قیمت‌گذاری بر جرائم و مجازات‌ها به سازش و مصالحه می‌اندیشند. در این منطق، متهم به دلیل ترس از خطر حبس یا شلاق و گاه انفصال از خدمت دولت، ترجیح می‌دهد که رضایت شاکی را در قبال پرداخت مبالغ سنگین جلب نماید.

فرایند بازاری شدن حقوق کیفری پیامدهایی چون تدلیس، فریب، تهدید و فشار را در پی داشته و بنا به موقعیت طرفین، خواسته‌های یکی بر دیگری غلبه پیدا می‌کند. با گذشت‌پذیر شدن جرائم، مسئولیت تعقیب جرم به عهده شاکی گذاشته می‌شود و نظام عدالت کیفری بدون توجه به ماهیت عمومی جرم، خود را کنار کشیده و بزه‌دیده را تنها می‌گذارد. گاه ضابطان دادگستری نیز در مواجهه با این جرائم، به دلیل گذشت‌پذیری آنها، از ایفای وظیفه مبنی بر دستگیری مجرمان و حفظ صحنه جرم سر باز می‌زنند.

اگر قرار است، جرم به یک دین یا حق خصوصی تقلیل یابد، رویکرد مناسب‌تر جرم‌زدایی از رفتار و مدنی‌سازی و احاله موضوع به قواعد مسئولیت مدنی است. اینکه رفتاری را جرم‌انگاری

کنیم و مجازات‌های عمومی مانند حبس، شلاق، جزای نقدی، محرومیت از حقوق اجتماعی و نظایر اینها در نظر بگیریم، اما زوال و بقای آنها را به اراده شاکی گره بزنیم، سیاست متناقضی است، زیرا در هیچ یک از مجازات‌های مورد نظر به حقوق شاکی توجه نشده است. برای مثال مجازات توهین به اشخاص، مطابق ماده ۶۰۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، با لحاظ مصوبه هیأت وزیران مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۸، جزای نقدی درجه شش (بیش از شصت تا دویست و چهل میلیون ریال) است که به نفع دولت اخذ می‌شود و شاکی هیچ سودی از آن نمی‌برد؛ حال آنکه با گذشت وی، همین مبلغ ساقط و دولت از آن محروم می‌شود. تنها کارکرد این مجازات‌ها، فشار بر متهم برای جلب رضایت شاکی است که آن نیز مشکلات و چالش‌های خود را دارد. بهتر است که با اصلاح قوانین، سیاست گذشت‌پذیری دست‌کم در جرائمی که رابطه تنگاتنگی با نظم عمومی دارند، حذف شود یا گذشت و مصالحه، تحت نظارت نهادهای میانجیگر و سازوکارهای خاص، مبنای اعمال نهادهای ارفاقی قرار گیرد.

منابع

الف) فارسی

۱. آشوری، محمد (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری*، ج ۱، ویراست پنجم: با تجدیدنظر اساسی، چ نوزدهم، تهران: سمت.
۲. ----- (۱۳۷۶). «عدالت کیفری از دیدگاه حمورابی»، در: آشوری، محمد، *عدالت کیفری*، چ اول، تهران: گنج دانش.
۳. احمدزاده، رسول؛ تام، مجتبی (۱۴۰۰). *ملاحظاتی درباره قانون کاهش مجازات حبس تعزیری*، ویراست دوم، چ سوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۴. بش، آنتونی (۱۳۹۷). «بخشایش در عهد جدید (انجیل)»، ترجمه ارسلان زارع، در: محلاتی، محمدجعفر «به کوشش»، *عذر و عفو: نگاهی تطبیقی*، ج ۲، چ اول، تهران: نگاه معاصر.
۵. باباخانی، عرفان؛ پرسته، مهران؛ هرنگ، جیمی (۱۳۹۷). «ارزیابی عدالت ترمیمی در مرحله پلیسی در نظام کیفری ایران و فرانسه»، ارائه‌شده به همایش بین‌المللی پلیس و عدالت ترمیمی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران.
۶. برهانی، محسن؛ محمدی فرد، بشری (۱۳۹۵). «کمال‌گرایی کیفری»، *مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه تهران*، دوره ۳، ش ۲، پاییز و زمستان، ص ۱۹۴-۱۷۳.
۷. بکاریا، سزار (۱۴۰۰). *رساله جرائم و مجازات‌ها*، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چ دهم، تهران: میزان.
۸. دلماس - مارتی، می‌ری (۱۳۹۸). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چ چهارم، تهران: میزان.
۹. رستمی، هادی (۱۳۹۸). «ساختار نظریه مجازات و رابطه آن با نظریه سیاسی»، در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین «زیر نظر»، *دایره‌المعارف علوم جنایی*، کتاب چهارم، چ اول، تهران: میزان.
۱۰. سندل، مایکل (۱۳۹۸). *آنچه با پول نمی‌توان خرید؛ مرزهای اخلاقی بازار*، ترجمه حسن افشار، چ دهم، تهران: مرکز.

۱۱. فرجیها، محمد (۱۳۹۶). «زیر نظر»، *دانشنامه عدالت ترمیمی*، مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم، چ اول، تهران: میزان.
۱۲. کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه، از بتنام تا راسل*، ج ۸، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چ پنجم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. کانت، ایمانوئل (۱۳۹۵). *فلسفه حقوق*، ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی، چ چهارم، تهران: نقش و نگار.
۱۴. گارارد، ایو؛ مک‌ناتون، دیوید (۱۳۹۹). *بخشودن*، ترجمه خشایار دیهیمی، چ هفتم، تهران: گمان.
۱۵. ----- (۱۳۹۷). «در دفاع از بخشایش بی‌قید و شرط»، ترجمه امین لطیفی و ارسال زارع، در: *مجلات، محمد جعفر «به کوشش» عذر و عفو: نگاهی تطبیقی*، ج ۲، چ اول، تهران: نگاه معاصر.
۱۶. مهرا، نسرين (۱۴۰۰). *درسنامه حقوق کیفری در کشور کامن‌لا، تغییرات دوره دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی* دانشکده حقوق، دانشگاه شهیدبهشتی، تنظیم: سیدپوریا موسوی، نیمسال نخست ۱۴۰۰.
۱۷. نجفی ابرآبادی، علی حسین (۱۳۸۲). *از عدالت کیفری «کلاسیک» تا عدالت «ترمیمی»*، *مجله الهیات و حقوق*، سال سوم، ش ۹ و ۱۰، پاییز و زمستان، ص ۳۸-۳.
۱۸. ----- (۱۴۰۰). *عدالت ترمیمی، دیباچه مترجم، در: پرا دل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری*، چ دوازدهم، تهران: سمت.
۱۹. نجفی ابرنآبادی، علی حسین؛ هاشم بیکی، حمید (۱۳۹۷). *دانشنامه جرم‌شناسی*، چ پنجم، تهران: گنج دانش.
۲۰. نیچه، فریدریش ویلهلم (۱۳۹۹). *تبارشناسی اخلاق*، ترجمه داریوش آشوری، چ نوزدهم، تهران: آگاه.
۲۱. موسوی مجاب، سید ذرید؛ پارسایی، رضا (۱۳۹۶). «راهبرد پیشگیرانه برنامه‌های عدالت ترمیمی در پرتو نظریه شرمساری»، در: محمد فرجیها «زیر نظر»، *دانشنامه عدالت ترمیمی* (مجموعه مقاله‌های همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم)، چ اول، تهران: میزان.

ب) انگلیسی و فرانسوی

22. Bibas, Stephanos (2007). "Forgiveness in Criminal Procedure", *Ohio State Journal of Criminal Law*, Vol. 4, pp. 329-348, at: : https://scholarship.law.upenn.edu/faculty_scholarship.
23. Code de procédure pénale, Dernière modification: 2021-12-10, Edition: 2021-12-11, Production de droit.org.
24. Code penal, Dernière modification: 2021-12-02, Edition: 2021-12-02, Production de droit.org.
25. Duff, R.A (2001). *Punishment, Communication, and Community*, Oxford University Press.
26. Feinberg, Joel (1984). *Harm to Others: The Moral Limits of the Criminal Law*, Vol. 1, New York, Oxford University Press.
27. Gabbay, Zvi D (2005). "Justifying Restorative Justice: A Theoretical Justification for the Use of Restorative Justice Practices", *Journal of Dispute Resolution*, Vol. 2005, Iss. 2, pp. 349-397.
28. Griswold, Charles L (2007). "Forgiveness Ancient and Modern", in: *Forgiveness, A Philosophical Exploration*, Cambridge University Press.
29. Hampton, Jean (2002). "Forgiveness, resentment and hatred", in: Jeffrie G. Murphy and Hampton, Jean, *Forgiveness and Mercy*, Cambridge University Press, 1990, Transferred digital printing.
30. Morris, Herbert (1968). "Persons and Punishment", *The Monist*, Vol. 52, No. 4, Human Rights, October.
31. Murphy, Jeffrie G (2002). "Forgiveness and resentment", in: Jeffrie G. Murphy and Hampton, Jean, *Forgiveness and Mercy*, Cambridge University Press, 1990, Transferred digital printing.
32. Murphy, Jeffrie G (2002). "Retributive emotions", in: Jeffrie G. Murphy and Hampton, Jean, *Forgiveness and Mercy*, Cambridge University Press, 1990, Transferred digital printing 2002.
33. Tadros, Victor (2011). *The Ends of Harms, The Moral Foundations of Criminal Law*, New York, Oxford University Press.